

شعر چیست

شرایط انتقال تجلیات فکر انسانی

تقریظ موجز و مفید زیر را دانشمند بزرگوار
جناب آقای جمال زاده بر مقالات (شعر چیست)
نویسندهٔ فاضل توانا آقای یمینی نگاشته‌اند:

« بر خود واجب می‌شمارم بعرض برسانم که مقالات حضرت دانشمند
محترم آقای عبدالعظیم یمینی درباره شعر بغایت ارزنده و آموزنده است
و برای ارادتمند حکم درس و مدرسه را دارد و لذت و استفادهٔ بسیار
مینمایم . خدا امثال این مرد فاضل و محقق را زیاد فرماید . مستدعی
است عرض ارادتمندی بسیار صادقانه مرا غایبانه بحضور محترمشان
ابلاغ فرمائید ، ممنون می‌شوم . »

جمال زاده

سؤالی باین صورت مطرح و قرار شد در این شماره بآن جواب داده شود :

مگر وزن و قافیه در شعر از ملتی به ملت دیگر و از زبانی بزبان دیگر منتقل نمیشود؟
مگر ادبیات ملل از یکدیگر متأثر نمیشوند؟ اگر متأثر میشوند و درهم اثر می‌گذارند چه
ضرورت دارد بجای اینکه در نحوهٔ این تأثیر و تأثر و در مسیر این نقل و انتقال بررسی و ریشه
آنان را جستجو کنیم وجود وزن و قافیه و اصولاً وجود ضوابط مربوط به تملطیف و تزئین و
زیباسازی عامل انتقال مفاهیم را تابع یک اصل کلی و جلوه‌ای از تمایل طبیعی بشر در کار
زیبا سازی همه عوامل سازنده حیات فردی و اجتماعی او بدانیم؟

جواب این سؤال هم مثبت است و هم منفی و هر یک از این نفی و اثبات نیز جنبه‌های

مختلف و متغایر دارند که از طرفی به عامل زمان و مکان و از طرف دیگر بمیزان سادگی یا پیچیدگی مسائلی که با آن مواجه هستیم ارتباط می‌یابد، بنابراین در جواب باین سؤال ناچار باید توضیح بیشتری داد و سایر عناصر مدنیت نیز اشاره نمود.

احتمال اینکه عناصر سازنده تمدن و تجلیات فکر انسانی (از جمله ادبیات و شعر و ساختمان فنی آن) از منطقه‌ای بمنطقه دیگر منتقل و بشکلی دیگر بوسیله دیگران دنبال شده باشد زیاد است بشرطی که اولاً این عناصر و عوامل در منطقه جغرافیائی خاصی که تمدن های شناخته شده بشر را دربر داشته باشد طلوع و تجلی نمایند ثانیاً از نظر پیشرفت و کمال در مرحله‌ای باشند که نتوان آنرا کاملاً ساده و بسیط و از مختصات ذهن ساده انسان ابتدائی شناخت.

مثلاً این مساله مورد انکار هیچک از محققان نیست که از مصر تا چین و کشورهای که در این مسیر قرار دارند و همچنین کشورهای یونان و ایتالیا در شمال مدیترانه در پی ریزی کاخ مدنیت بشر سهم عمده و اساسی داشته‌اند و با توجه باین حقیقت که در حوزه بیضی شکل مدیترانه زبانها بیش از سایر نقاط عالم بهم آمیخته‌اند نقل و انتقال افکار و اندیشه‌های علمی و فلسفی و دینی و ادبی در این حوزه کاملاً طبیعی بنظر میرسد بدون اینکه بتوان دقیقاً و با قاطعیت گفت کدام فکر اختصاصاً متعلق بکدام واحد جغرافیائی است مع ذلك این امر با نظریه (نفی التزام انتقال تمدن‌ها)^۱ متافات ندارد زیرا اولاً پیچیدگی و ترکیب و دقت علمی در مطالب و مسائل مطروحه در این حوزه جغرافیائی نشان دهنده عمق اندیشه‌های تمرین یافته بمدد نیروی فکری فوق العاده است ثانیاً اشاعه و انتقال این اندیشه‌های علمی و فلسفی و دقایق ادبی مقارن با قرون و اعصاری است که مبادله حاصل مطالعات بشری بمنطق مجاور مقدور و میسر بوده است.

ولی اگر بماوراء این دو مساله توجه کنیم یعنی اگر از نظر زمانی قرن‌ها به عقب و از لحاظ مکانی صدها فرسنگ با طرف این تمدن‌های درخشان توجه نمائیم نه تنها دید تحقیق تغییر میکند و وسعت می‌یابد بلکه عنوان تحقیق نیز عوض میشود و مسائل مورد تحقیق پیچیدگی علمی خود را از دست میدهد و بسادگی می‌گراید و در آن صورت آنچه که مورد نظر قرار می‌گیرد (تاریخ تمدن) یا (تاریخ علم و فلسفه) نیست بلکه (تاریخ مردم شناسی) و تحقیقات مربوط به

۱- راجع باین نظریه که موضوع جدید و مستقلی است در آینده مفصلاً بحث خواهد شد.

(انتروپولوژی) است .

در آنجا با تغییر (موضوع تحقیق) طبعاً (موضوع تحقیق) تغییر مییابد وزیر بنای ساختمان اندیشه انسانی از عهدی که میان انسان و طبیعت فاصله‌ای وجود نداشت مورد توجه قرار میگیرد و در این مرحله است که با سادگی و بساطت و یکسانی افکار و اندیشه‌ها و معتقداتی که ضرورت مولود اقتباس و ناشی از انتقال نیستند بلکه صرفاً زائیده شرایط زیستی و مقتضیات مشترک اقلیمی میباشند مواجه میشویم . برای روشن شدن مطلب و من باب مثال عرض میکنم :

شاید بتوانیم قضایای متناسب به «تالس» و جدول ضرب منسوب به «فیثاغورث» را شکل تکامل یافته مسائل و فورمولهائی بدانیم که قبلاً در گوشه دیگر حوزه مدیریتانه مطرح بوده ولی با احتمال زیاد نمیتوان پذیرفت که پرستش یا تقدیس خورشید یا زمین و باران که از خاورمیانه تا امریکای لاتین ذهن همه انسانهای روزگار قدیم را مشغول داشته است از یکدیگر مقتبس میباشند خاصه اینکه این اندیشه‌ها کاملاً نشان دهنده بساطت و سادگی ذهن بشر و فاقده جنبه‌های دقیق علمی است.

در این مقام توجه باین نکته کاملاً ضروری است که معمولاً عناصر زیرساز ساختمان قوای دماغی بشر نتیجه تأثیر مستقیم عوامل حیات بخش طبیعت در ذهن ساده انسان ابتدائی و ریشه گیری آن در بشر بسیار قدیم است، و چون این عوامل حیات بخش در نقاط مختلف کره زمین تا حدی یکسان و مشابه اثر میگذارند و قرب و بعد مسافتی که از نظر ما بسیار مهم ولی در مقیاس تأثیر سیارات بسیار کم اهمیت است اختلاف فوق العاده‌ای در این اثر گذاری و اثر پذیری ندارد طبعاً اندیشه‌هایی که معلول و منتهی این عناصر و عواملند تا حدی شبیه همند بدون اینکه این همسانی و شباهت الزاماً مولود اقتباس یا انتقال باشد .

مثلاً پرستش یا تقدیس خورشید امری نیست که ملتی از ملت دیگر آموخته باشد زیرا بشر در همه نقاط کره زمین در آستانه درک غریزی و قبل از درک روابط علی و بلوغ عقلی، خورشید را حیات بخش میدانست و لحظات زندگی و تلاش و آسایش خود را بانور و ظلمت و طلوع و غروب آن منطبق و متناسب مینمود و یا از روزگار شناختن کشاورزی زمین را روزی رسان و باران را روزی پرور میشناخت.

با توجه بتأثیر تغذیه یکسان و محیط زیستی یکسان در تکوین قوای دماغی و مدرکات نسبتاً

بنقاط دیگر منتقل و منتشر شده‌اند زیرا اینها از معتقدات ابتدائی بشر و مولود شرائط زیستی انسانهاست، با توجه باینکه همین مبادی و مقدمات کم کم منجر به نتایج درخشان علمی شده و بشر از طریق سحر و شعبده به فیزیک و از چشم‌چرانی در مزرع سبز فلک به درصدستارگان و از جادوگری به شیمی و از اوهام و تخیلات خرافی که برایش جنبه مذهبی داشت به فلسفه و تفکر صحیح و منطقی و از طریق فلسفه که مادر علوم است به علوم مختلف دست یافت باید اعتراف کرد که اندیشه‌های ابتدائی و زیرساز معتقدات بشر که کاملاً طبیعی و مولود شرایط بیولوژیک و مقتضیات اقلیمی است با اندیشه‌های علمی و پیشرفته که با احتمال قوی تحت تأثیر متقابل مطالعات اقوام مختلف بحر حلهٔ کمال رسیده پیوند مستقیم و ناگسستگی دارد.

با این ترتیب می‌بینیم تشابه و همسانی اندیشه‌های دقیق علمی و ادبی را در محدوده مکانی و زمانی خاص میتوان ناشی از نقل و انتقال دانست ولی تشابه در معتقدات کاملاً ساده و ابتدائی و غیر علمی مانند تقدیس خورشید و زمین و آب و وحشت از آخشم مظاهر خشونت طبیعت مانند رعد و برق و زلزله و طوفان و آتش فشانی و اتخاذ تدابیر ابتدائی مانند تقدیم نذور و هدایا و قربانی بمنتظر بلاگردانی و دفع حوادث ناگوار طبیعت که در نقاط مختلف جهان وجود داشته صرفاً مولود شرائط زیستی و اقلیمی و ناشی از تأثیر یکسان عوامل و عناصر طبیعی است.

هر چه صدور حکم قطعی در مورد انتقال و اقتباس معتقدات زیرساز بشر که بسبب تأثیر بلا واسطه از عناصر طبیعت ساده و بسیط میباشند مشکل باشد صدور چنین حکمی درباره نقل و انتقال اندیشه‌های مرکب و دقیق که معرف پیشرفت و کمال نسبی قوای دماغی بشر در امور مربوط بدین و فلسفه و علوم مختلف و ادبیات و شعر که موضوع مورد سؤال و مورد بحث است آسان تر میباشد خاصه اینکه خاستگاه این جلوه‌های ذبوع بشر محدودده معینی است که قبلاً گفته شد و نمونه‌های این انتقال و تکامل بعدی زیاد است که برای اثبات مورد ادعا فقط باید برئوس مطالب آنها با اختصار کامل اشاره شود.

مثلاً در زمینه علوم ریاضی ما بطور قطع میدانیم که جدول ضرب دوهزار سال قبل از فیثاغورث در مصر سابقه داشته و در قوم سومری نیز تا همین حد قدمت دارد ولی بطور قطع موضوع (اقتباس و انتقال) را در این امر منتفی نمیدانیم.

شرح اکتشافات (هرو) نابغه‌ای که تاریخ علم چیز زیادی از او نمیداند و در عهد بطالمه

میزبسته حیرت‌انگیز است.

علاوه بر اختراعات متعددی که با نسبت می‌دهند گفته میشود یکی از اختراعات او دستگاهی شبیه موتور حرارتی بود که با نیروی بخار کار میکرد این اختراع بجای اینکه او را (جیمز وات) ویا (پاین) معرفی کند شعبده باز معرفی کرد و بعید بنظر نمیرسد که وات از نتیجه مطالعات (هرو) استفاده کرده باشد .

درباره (ابن هیثم) دانشمند معروف عرب که در قرن دهم میلادی زندگی میکرده مطالب فوق العاده‌ای شنیده‌ایم تا حدی که (روجر بیکن) نابغه معروف که بلحاظ کثرت و تنوع مطالعات و معلومات از نواد در خلقت و اعجوبه روزگار بوده اعتراف میکند که قسمت اعظم دانش خود را مدیون مطالعه آثار اوست، و این نکته مورد تأیید تاریخ علم است که تا ظهور (کپلر) تمام مطالعات دانشمندان اروپا درباره اختراع دوربین و ذره بین و تحقیقات مربوط به نور بر اساس نتایج مطالعات و آثار او صورت می‌گرفت بدون اینکه این (اعتراف تاریخ علم) از مقام کپلر بکاهد ویا آن (سکوت تاریخ علم) درباره اقتباس احتمالی فیثاغورث از مصر و سومر یا اقتباس «وات» از «هرو» بر مقام بزرگ فیثاغورث و وات چیزی بیافزاید.

ارزش کار (زرقالی) دانشمند معروف اسلام در تهیه زیج و مطالعات او در اسطرلاب که بعداً مورد استفاده کوپرنیک قرار گرفت مورد انکار نیست کوپرنیک چهره‌ای درخشانتر و پیشرفته‌تر از زرقالی و فیثاغورث و وات نیز نسبت به پیش گاه‌ان خود در همین قیاسند و این اقتباس و انتقال نه تنها مذموم نیست بلکه کاملاً مقبول و ملازم با پیشرفت و تکامل جامعه و دانش بشری است .

در هند در آستانه ظهور بودا با (ماتریالیسم چارواگاس) مواجه میشویم که از (ماتریالیسم یونانی) چیزی کم ندارد و در فلسفه (کاپیلا) فیلسوف هندی چنان پیوستگی و ارتباطی در سلسله موجودات می‌یابیم که خواننده تصور میکند (هربرت اسپنسر) در قرن ۱۸ میلادی با توجه به تعالیم لامارک و داروین درباره تطور و تکامل سخن میگوید و حتی با اندک تسامح و تساهل می‌توان فیثاغورث و پارمنیدس و افلاتون را نیز متأثر از فلسفه هند دانست .

عده‌ای از متفکران و صاحب نظران معتقدند بعضی از همراهان اسکندر در سفر مشرق زمین منطقی (گوتاما) را از هند به یونان آوردند چنانکه بیماری مالاریا را نیز سپاهیان اسکندر

ازین‌النهرین به یونان بردند اگر بتوانیم در حل این مسأله دشوار تاریخ و فلسفه (آسان‌پذیر) باشیم باید قبول کنیم که (پیروالیسی) دانشمند و متفکر بزرگ که همراه پسر فیلیپ بوده و از فلسفه هندو بهره کافی گرفته و پس از وی شاگردش (تیمون فلیوسی) در انتقال اندیشه فلسفی و فکر منطقی هند به یونان نقش مهمی داشته‌اند. با وجودیکه شباهت زیادی میان مقررات فکری ارسطو و شاخه (نیایا) از مکتب فلسفی (ویدانت) وجود دارد برای رد یا اثبات این انتقال و اقتباس دلیل قاطعی نمیتوان ارائه کرد.

درس اسرار زندگی کانت فیلسوف بزرگ قرن هیجدهم اروپا دلیلی حاکی از مطالعه کامل و دقیق آثار (شانکارا) فیلسوف هندی که تقریباً هزار سال قبل از کانت در هندوستان میزیسته و چشم‌نمی‌خورد ولی با مطالعه (نقادی عقل محض) خواننده خیال میکند شانکارا درباره شیوه معرفت و ادراک سخن می‌گوید.

و حتی نمیدانیم که اگر (شانکارا) نابغه جوان هندی که ظاهراً درسی و دو سالگی در گذشته واقعاً در قرن هشتم میلادی می‌زیسته از (پرمایندس) متأثر و متعلم بوده‌است یا نه. (لااوتزه) معلم بزرگ و فیلسوف چینی وقتی که می‌گوید: پیروزی در شکیبانی و تسلیم است چنین بنظر میرسد که (مسیح) تعالیم خود را از او گرفته و وقتی که درباره (طبیعت و تفکیک آن از تمدن) سخن می‌گوید خواننده بیاد (ژان ژاک روسو) می‌افتد و هنگامی که از هم‌آهنگی و وحدت قانون زندگی بشر یا قانون طبیعت حرف می‌زند شنونده تصور میکند (انکساگوراس) از وابستگی عقل جهانی و عقل انسانی) و یا (کانت) راجع به (اتحاد نظامات انسانی و طبیعی) و یا (اسپی نوزا) از (وحدت ذوات متفکر و ذی امتداد) سخن می‌گوید.

(انسا کسمیندر) شاگرد (تالس) مکتب استاد خود را در زمینه (توسعه تکامل سلسه موجودات) به چنان عظمت و اعتلائی رسانید که گوئی (اسپنسر) قسمت اعظم آراء خود را از او اقتباس کرده و بطور کلی اگر واقعاً این مسأله مورد توجه باشد که کدام متفکر بزرگ در خط میر فکری عده بیشتری از دانشمندان جهان اثر گذاشته‌است باید (هراکلیت) یونانی را عجبو به‌ای بدانیم که تقریباً بر همه فلاسفه بزرگ جهان خاصه فلاسفه و دانشمندان اروپای قرن اخیر حنی عظیم‌دار زیرا (رواقیون) اندیشه‌های او را به (الهیات مسیحی) سپردند و فلسفه (فیلون) درباره (حکمت جاوید خدا و عقل الهی) بر اساس تعالیم او استوار است و توضیح او درباره (اضداد) نماینده فکر (هگل) است و مفهوم (دگرگونی) او اساس کار (برگسون) قرار

قرار گرفت و در عین حال (داروین) و (اسپنسر) و (نیچه) نیز آشکارا از افکار و اندیشه‌های او متأثر می‌باشند.

ما وقتی که می‌خوانیم: (. . . کمیت ماده هرگز تغییر نمی‌کند هیچ ماده جدیدی بوجود نمی‌آید و هیچ چیز نابود نمی‌شود بلکه فقط ذرات يك مجموعه مرکب تحول می‌پذیرند و وجایجا دگرگون میشوند) بلافاصله تصور می‌کنیم این سخنان از (لاوازیه) است و در قرن ۱۸ میلادی گفته شده در حالیکه این نظر را (دموکریت) یونانی در قرن پنجم قبل از میلاد (کنارا) منکر بزرگ هندی در قرن چهارم قبل از میلاد بیان کرده‌اند شکی نیست که آنچه به لاوازیه لقب پیغمبر علم شیمی داده^۱ تجربه اوست نه فکرا و (لاوازیه) ممکن است فکر خود را مدیون دموکریت و کنادا باشد نه تجربه خود را ولی در این نکته هم شکی نیست که تامل و فکری قوی و اعتماد بنفس با اراده و همت توأم نباشد تجربه صورت نمی‌گیرد. در رسالات مفصل و متعدد اگوستین قدیس بزرگ و نامی دنیای مسیحیت که تقریباً درباره همه مسائل مربوط به فلسفه و الهیات سخن گفته مباحثی دیده میشود که باستناد آنها باید او را پیشوای فکری و فلسفی (دکارت) و (برگسون) و (کانت) و (شوپن‌هاور) شناخت در حالیکه میدانیم دانشمندان مذکور غالباً در امور مربوط به دین و مذهب چندان حرارت و صمیمیتی از خود نشان نداده‌اند.

نقاشی و مجسمه‌سازی در مذهب بودا سابقه نفرت از بت پرستی محدود و دچار قید و بند بوده این محدودیت در قبل از بودا در شریعت موسی نیز سابقه داشت و میدانیم که در صدر مسیحیت و اسلام نیز این ممنوعیت وجود داشت.

پرستش معابد حتی قرن‌ها قبل از طلوع ادیان بزرگ عالم تقریباً در همه نقاط جهان وجود داشته و اگر با وسعت نظر باین پدیده بنگریم تفاوت زیادی میان شهرهای مقدس و مذهبی جهان امروز با (اپیدور) یونان قدیم و (لورد) شهر مقدس جنوب غربی فرانسه و (بنارس) در هندو شهرهای مذهبی و قدیمی خاور میانه نمی‌یابیم زیرا همه جا رعایت مقررات و آداب معابد عامل شفا و کرامات پرده و هست.

در کوه (هلیکون) از جای سم اسب بالدار چشمه آب زلال جاری میشود و در جزیره العرب از زیر پای فرزند ابراهیم چشمه می‌جوشد .

شباهت مراسم عشاء ربانی در مذهب مسیح با مراسمی که در یونان قبل از مسیحیت برای آلپون و دیونوسوس انجام میدادند و وجود مجسمه (آتنا) در محراب اگروپولیس که با اعتقاد مردم از آسمان فرود آمده بود و شباهت آن با فرود (حجر الاسود) و سنک مقدس منزلگه (سی بل) در کارتاژ بسیار پرمعنی و نشان دهنده نوعی جواب مشترك بمسائل و حاجات مشابه و مشترك معنوی است.

در شاهنامه فردوسی خسرو پرویز در آستانه شکست و اسارت بدست بهرام چوبینه بوسیله دستی از زمین کنده میشود و با آسمان می رود و کی خسرو نیز در پایان سلطنت خود بوسیله گردبادی ربوده میشود و در تاریخ (رم) نیز (رمولوس) پس از آنکه مدت درازی سلطنت میکند به نیروی گردبادی با آسمان می رود:

این نوع عروج با فلاك در معتقدات آسمانی بشر نیز سابقه فراوانی دارد و غالباً آنها تیکه می میرند یا کشته میشوند فقط شباهتی با آنانکه صعود کرده اند داشته اند. در ایران باستان رستم دیوسفید رامیکشد و از کاسه سر آن برای خود کلاه (خود) می سازد و در یونان باستان (مرکون) شیر مزاحم رمه های (نهمه آ) را میکشد و از پوست آن برای خود جامه می دوزد در یونان فقط پاشنه پای (آشیل) آسیب پذیر است و در ایران فقط چشم اسفندیار.

اختلافی که در قانون (داوری الهی) میان ملل مختلف دنیای قدیم وجود دارد صرفاً در (تنوع آلات و نحوه اجراء) است نه در انگیزه و اساس پیدایش آن زیرا در همه جا و در همه حال عقیده عمومی بر این اصل راسخ و استوار بوده که بیگناه از گزند حوادث طبیعی مصون خواهد ماند. بشهادت اوستا داوری وسیله آب جوشان در میان ایرانیان قدیم معمول بوده است. در قوانین مانو (یک قرن قبل از میلاد) به (داوری الهی) در هند بصورت بآب انداختن متهم اشاره شده است. نوعی از همین داوری را در شاهنامه فردوسی می بینیم آن جا که سیاوش با تهاجم شروع تجاوز به سودابه در آتش می رود و چون بیگناه است سالم بیرون می آید و شاید قدیم ترین این نوع داوری داستان ابراهیم خلیل و جدیدترین آن که بطور رسمی اجراء میشده قوانین (سالیك) باشد که در قرون اولیه میلادی در قلمرو بیزانس مجری و معمول بوده و به موجب آن متهم مجبور بود برای اثبات بی گناهی خود روی میله های گداخته و شعله های آتش راه برود و نوسوزد

(ادامه دارد)